





اللَّهُمَّ إِنَّا لَسَلَامٌ وَمِنْكَ السَّلَامُ

وَالْيَاكَ يَرْجِعُ السَّلَامُ

مسند

حزب

انتقال حضرت قبلہ

خواجہ سید الدین صاحب دہلوی

غفر اللہ لہ

غمزہ داراب



یا باقی انت الباقی

بازم رسینه تا جگر چاک میرود

آه جگر خراش بر افلاک میرود

خون دللم ز دیده نمناک میرود

کنجی که دشتیم ته خاک میرود

امروز روز ما چو شب داج میشود

تیر ملال را جگر آماج میشود

اسلاف نام آور و اشراف دشتیم

نامی که در فضایل و اوصاف دشتیم

شهرت چو آفتاب در انوار دشتیم

پیر کهنون نمونه اسلاف دشتیم

آن هم ز پای بند علایق کساد رفت

داغ مفارقت بدل ما نهاد و رفت



دولت بکام داشتند و عیش و نجوی  
 فارغ نداشتند دل از فکر اخروی  
 علم و ادب تمام چه تازی چه پهلوی  
 حسن و جمال رام چه صوری چه معنوی  
 دنیا و دین بکام بهر سر پرده داشت  
 یعنی که جامعیت ما دیگر نداشت

نامی که داشتیم ز اسلاف بادگار  
 از ذاتِ خواجه تا بکنون بود برقرار  
 یا خواجه رفت و خفت بیک گوشه قرار  
 یاران! بحال ما همه گر بیدار زار  
 باشد که جوش غصه نشاند گریستن  
 او بختی ملال رساند گریستن



بد بخت تر نه ما نبود هیچ دودمان  
 بر باد ریغ میخورد امروز آسمان  
 کز دست ما برفت چنین گنج شایگان  
 دین گنج شایگان شد از دست ایگان  
 از فرط بایس دست تاشف گزیدنی است  
 در کشت ماسموم تلافی زیدنی است  
 نه ما بشغل دین نه دنیا بکام است  
 صد تنگ عار نام سلف ز نام است  
 بوی از آن شراب نه اندر مشام است  
 خون جگر ز حسرت حرمان بجایم است  
 خون جگر چه لاله بناچار خوردنی است  
 با خود بگور یک دل پر داغ بردنی است



بوده است خواه بهر شرافت نمونه  
 هم از نجابت و زلفافت نمونه  
 در علم و عقل و طرف ظرافت نمونه  
 در طور و طرز و وضع و رشافت نمونه

یکتا بزین جامه و در زین جامه فردا  
 اندر سلوک راه طریقت یگانه فردا

در خدمت شیوخ زمانه رسیده  
 مردان کار آگه هر راه دیده  
 از صد زبان رموز حقایق شنیده  
 از هر قدح شراب معارف چشیده

راه عراق رفته بسوی حجاز شد  
 از پای دل بطی مقامات انزاد شد



خوشخوئی خوشلقا و خوش اوصاف خوشکلام  
خوش طرز و خوش متن و خوش اطوار و خوش خرام  
عمرے گزار دست بیا و تو خوش تمام  
یارب! بحضرت تو کنون برجیح السلام

در ظل رحمت تو کنون نشین مقام باد  
یعنی مقام خوابه بدار السلام باد

زاده شریف نکتہ ور و زینت کمال

موت ستمور - آمدہ تاریخ ارتحال

هم زاد نیرا عظم و کمال نمود سال

دیگر بجز حافظ قرآن نیست وصال

خوشتر شنو که زاد خوش اندیش و چون مرد

دل خوش نجابت از پی رحلت دگر شمرد



۹۱  
 طلوع خورشید آنجی - شد ولادت و حیات کامل  
 ۱۲۷۱  
 خسو بدیر منیر طالع - شمار آنکه پی و صاش  
 ۱۳۶۲  
 خردز تاریخ وقت فوتش شمرده سال وصال یعنی  
 که بیست و ششم صبح ما جمیدم نوشتش  
 ۱۳۶۲

داراب و لخرن

۵۱  
 اکسیر سال گذشت  
 ۱۹۵۳  
 ۱۳۶۲  
 ۵۵۴۱

۲۵ رجاء الشانی  
 ۲۶ جمید الشانی  
 ۱۳۶۲  
 وفات منیر در راه  
 ۵۵۴۱  
 ۱۳۶۲

دکتره وفائی

پیشویر لیس خلدل میر کریم

۵۵  
 ۵۶  
 ۱۳۶۲